



چهل نکته در اتحاد عاقل و معقول

عبدالرضا جمالزاده

■ مقدمه:

در اهمیت «اتحاد عاقل و معقول» همین بس که حکمت بدون آن حاصل نشود؛ زیرا همان گونه که گفته‌اند «حکمت آن است که انسان، عالم عقلی شود؛ مشابه عالم عینی» و کمال خاص نفس ناطقه - همان گونه که شیخ الرئیس تصریح دارد - به این است که عالم عقلی و دارای معارف الهیه و معقولات کلیه شود. وصول به عالم عقلی و حصول حکمت نیز برای انسان، بدون اتحاد، ممکن نیست.

اتحاد عاقل و معقول از مسایل کهن فلسفی است و ریشه در قبل از اسلام دارد؛ چنانکه حکمایی مثل «فرفور یوس صوری» و «اسکندر افرو دیسی» بر این اعتقاد بوده‌اند. شیخ در اشارات می‌گوید: «گروهی از صدر نشینان بزم فلسفه و سردمداران حکمت می‌پندارند هرگاه جوهر عاقل، صورت معقوله را تعقل کرد، بین عاقل و معقول «هوهویت» برقرار می‌گردد و هیچ گونه ثنوبتی در میان آنها موجود نخواهد بود.»^(۱) شیخ در جای دیگر از کتاب اشارات می‌گوید: «پیشوای آنان شخصی بود که به نام فرفور یوس شناخته شد. او کتابی درباره عقل و معقولات نوشته است که فلاسفه مشاء آن را ستایش می‌کردند، در حالی که سرایا یاهو و بی ارزش است.»^(۲)

در این نوشته سعی شده است چهل نکته مهم از سخنان حکما در بحث اتحاد عاقل و معقول انتخاب گردد که تا حدودی از ابهام مسأله کاسته شود و زمینه‌ای برای تحقیق فراهم آید.

○ نکته اول چون علم از محصولات و عوارضی است که بدون واسطه و تقید به وجود و بی‌آنکه صورت طبیعی یا تعلیمی به خود بگیرد، بر وجود حمل می‌شود و وجود مطلق را به وجود معقول و محسوس، و به وجود علم و عالم و معلوم تقسیم می‌کند؛ بنابراین بحث از علم بحثی فلسفی است و شایسته است در فلسفه اولی مطرح شود.

○ نکته دوم دعوی حکما در بحث وجود علم مشتمل بر دو جزء است: اول: علم، حصول صورت شیء در ذهن است؛ نه اضافه بین عالم و معلوم خارجی - چنانکه فخر معتقد است - دلایل سه گانه وجود ذهنی نیز ناظر به اثبات این مطلب است. دوم: صورت حاصل از شیء در ماهیت، با شیء متحد و منطبق بر آن است. اثبات این مطلب دلیل جداگانه‌ای می‌طلبند.

○ نکته سوم علامه طباطبایی هم ذاتی بودن علوم برای نفس را منکرند و هم قدیم بودن نفس را که به

افلاطون نسبت داده شده است. ایشان صرف تذکر را علت حصول علم نمی‌دانند، بلکه آن را محتاج به انتقال و کسب فکری و حرکت به سوی مبادی و از مبادی به مراد می‌دانند.^(۳)

○ نکته چهارم استاد حسن‌زاده آملی در کتاب «عیون مسائل النفس» با دو بیان به تأیید و تأکید ذاتی بودن علوم برای نفس پرداخته است؛ از جمله این که: نفس کامله از این حیث که عقل مستفاد و لوح محفوظ و کتاب مبین و امام مبین است - به طوری که مصداق کلام حضرت حق است که فرمود: «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» - تعقل معقولات برای او ذاتی است؛ یعنی در علم به آنها احتیاج به تفکر و سیر مراحل منطقی مذکور در منطق ندارد؛ بلکه به روح القدس مؤید است و از تعلم غنی است.^(۴)

○ نکته پنجم نفس در نظر ارسطو جوهر مجرد است، اما نه مستقل، آن گونه که در هر بدن که بخواهد یا سرنوشت روحانی او اقتضا نماید، حلول کند. همچنین نفس نمی‌تواند حلول در یک بدن را برای حلول در بدن جدیدی ترک کند؛ بلکه هر موجود زنده نفسی متناسب با بدن خود دارد. ارسطو نسبت نفس به بدن را مانند نسبت صورت به ماده می‌داند.^(۵)

○ نکته ششم ارسطو معرفت را دارای مراتب دانسته و معتقد است هر معرفتی با احساس جزء که در زمان و مکان معین به فرد مشخص تعلق می‌گیرد شروع شده و سپس به مرحله تخیلی و در پایان به مرحله تعقل و تفکر می‌رسد.^(۶)

○ نکته هفتم فارابی برای صور سه نوع وجود قائل است:

۱- وجودی در خدا

۲- وجودی در عالم روحانی یا مثل

۳- وجودی در اشیا و محسوسات که ما آنها را از اشیا تجرید و انتزاع می‌کنیم.

فارابی معتقد است معرفت همان تجرید صور و ضمیمه کردن آن در ذهن با صورتی است که قبلاً تجرید شده‌اند. فارابی این بیان را نظریه مثل

افلاطون می‌داند.^(۷)

○ نکته هشتم برخی بر فارابی خرده گرفته‌اند که اندیشه‌های طرح شده در کتاب «الجمع بین رأی الحکیمین» به ارسطو منتسب است. این عده گفته‌اند که این اندیشه‌ها از کتاب «الربوبیه» و «تاسوعات» - که هر دو از آثار افلوطین است - اقتباس شد است. ولی فارابی می‌گوید: این کتابها چنان مشهورند که احتمال انتساب آنها به دیگری اصلاً معقول نیست.

ملاصدرا در مباحث مختلف، از جمله در بحث وجود ذهنی، مثل کتاب «معرفة الربوبیه» یا «اثولوجیا» را به ارسطو نسبت داده است، به هر حال در انتساب این کتاب به افلوطین تردید هست و از جمله کسانی که در این باره کاوش کرده‌اند، استاد معاصر، جناب آشتیانی است که کتاب به افلوطین دانسته و انتساب آن به ارسطو را اشتباه می‌داند. استاد آشتیانی معتقد است که این کتاب را فرفوربوس صوری، یکی از شاگردان بزرگ افلوطین از تاسوعات استاد استخراج کرده است.

○ نکته نهم ابن سینا در ماهیت علم، صاحب چهار رأی متفاوت است:

۱- ادراک و علم امری سلبی است.^(۸)

۲- علم عبارت از صورتهایی است که در عاقل و مدرک مرتسم است و با ماهیت معقول مطابقت دارد.^(۹)

۳- علم صرفاً اضافه است.^(۱۰)

۴- علم عبارت از کیفیتی است که نسبتی با امر خارجی دارد.^(۱۱)

فخر رازی - و به تبع او ملاصدرا - سه وجه در ابطال رأی اول و سه وجه در ابطال رأی دوم ذکر کرده است.

○ نکته دهم شیخ شهاب‌الدین سهروردی علم را عبارت از ظهور می‌داند، و ظهور، همان نور است، اما نور گاهی «لنفسه» و گاهی «لغیره» است. حکیم سبزواری از این تقسیم نتیجه گرفته است که بنابر رأی شیخ، علم منحصر در دو مورد است.

است. (۱۷)

○ نکته شانزدهم شیخ شهاب‌الدین سهروردی در «تلویحات» و «مطارحات»، کراراً اتحاد عاقل و معقول را منکر شده است. او درباره دو نوع اتحاد، یعنی اتحاد عاقل و معقول و اتحاد نفس با عقل فعال، بحث کرده و هر دو قسم را باطل دانسته است. (۱۸)

○ نکته هفدهم میرفندرسکی از حکمای بزرگ دوره صفویه است. او سه رساله به نامهای: «رساله حرکت»، «رساله صناعیه» و «جواب سؤالهای ملامظفر کاشانی در نفسی تشکیک در ذاتیات» دارد. میرفندرسکی در رساله صناعیه - که در بیان حد و منفعت صنعت و بیان وجوه اختلاف صنایع و تحریص مردم بر تحصیل صنایع و تحذیر از صنعتهای کم‌نفع است - به اتحاد عاقل و معقول تصریح کرده و در تمام مراتب وجود قائل به این اصل است. (۱۹)

○ نکته هیجدهم ملاصدرا بحث اتحاد عاقل و معقول را از غامضترین مسائل حکمیه می‌داند و می‌نویسد: ما برای پی‌بردن به این مسأله متوسل به ذات اقدس باری تعالی شدیم و از او درخواست کردیم تا این باب را بر ما بگشاید، زیرا کراراً تجربه کرده بودیم که حضرت حق، حقایق علمی را الهام می‌کند و ابواب را به‌رو می‌گشاید. (۲۰)

○ نکته نوزدهم یکی از شاگردان عارف ربانی و حکیم محقق، آقا محمد بیدآبادی اصفهانی لاهیجانی، دانشمند بزرگوار، آخوند ملانظر علی گیلانی است. اساس کار او بر افکار ملاصدرا مبتنی است و از طرفداران اتحاد عاقل و معقول است. او در «رساله تحفه» به بیان شیخ‌الرئیس در انکار اتحاد پاسخ می‌گوید. (۲۱)

○ نکته بیستم حکیم ملاهادی سبزواری در کتب مختلف خود از جمله: «شرح منظومه»، «تعلیقات اسفار» و «اسرار الحکم» به بحث درباره اتحاد عاقل و معقول پرداخته و آن را پذیرفته است، اما اتحاد را از باب اتحاد ماده و صورت تام دانسته و مسلک تضایف را مخدوش و غیر تام دانسته است. (۲۲)

۱- کون الشیء نوراً لنفسه

۲- کون الشیء نوراً لغيره الذی هو نور لنفسه. (۱۲)

○ نکته یازدهم ملاصدرا علم را وجود مجرد از ماده می‌داند که در یکی از مراتب سه‌گانه ادراک، یعنی تعقل، تخیل و احساس، حاصل می‌شود و با نفس یعنی جوهر مدرک در هر مرتبه‌ای از ادراک متحد می‌گردد. عبارت ملاصدرا چنین است: «و اما المذهب المختار و هو ان العلم عبارة عن الوجود عن المادة الوضعية...» (۱۳)

○ نکته دوازدهم قبل از ظهور اسلام، عده‌ای از حکما معتقد به اتحاد عاقل و معقول بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان «فرفورئوس صوری» و «اسکندر افرویدیسی» را نام برد.

○ نکته سیزدهم ملاصدرا از فرفورئوس بسیار به نیکی و بزرگی یاد می‌کند؛ از جمله در مفاتیح الغیب می‌گوید: «من الحكماء المتألهين الراسخين في الحكمه فرفورئوس صاحب المشائين و هو عندی من اعظم اصحاب ارسطاطاليس و اهدى القوم الى اشارته و غوامض علومه و من تلك الغوامض، القول باتحاد العقل و المعقول و كون العقل كل الموجودات...» (۱۴)

○ نکته چهاردهم بعد از طلوع اسلام، حکیمان والا مقامی از جمله: فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر، فخر رازی، قطب‌الدین رازی، میرفندرسکی، ملاصدرا، لاهیجی و سبزواری درباره اتحاد عاقل و معقول بحث کرده‌اند، اما تحول عمده و مقاطع مهم بحث در زمان ابن‌سینا و ملاصدرا بوده است.

○ نکته پانزدهم فخر رازی معتقد است که ابن‌سینا در تمامی کتابهایش جز «مبدأ و معاد» در ابطال اتحاد سخن گفته و در این کتاب تصریح به اتحاد دارد. (۱۵) اما خواجه نصیر معتقد است که شیخ از نظر خود عدول نکرده و دست از انکار اتحاد برنداشته است، و اگر در کتاب مبدأ و معاد به اتحاد تصریح کرده، به این دلیل است که در مقام بیان نظرات مشائیان بوده است، نه نقد و بررسی آنها. (۱۶) صدر المتألهین در عدول یا عدم عدول شیخ از انکار اتحاد، تردید کرده

را که معتقد به اتحاد عاقل و معقول از باب اتحاد ماد و صورت شده‌اند، چنین بیان می‌کند: «چون بیر فعلیات تألی و تنازع است، با یکدیگر متحد نمی‌شوند و چون هیولی قوه محض و ابهام صرف است، صورت- که مباین با اوست- روی گردان نیست و با هر فعلیتی متحد می‌شود. مثلاً صورت نوعیه آب از صورت نوعیه هوا، ابا دارد؛ اما هیولای مائیه پذیرای صورت هوائیه نیز هست. وقتی هیولای جسمانیات چنینند، پس هیولای عقلیات را که در شدت لطافت و تجردند، چگونه می‌پنداری؟ این هیولی همان عقل هیولانی است که هیولای معقولات نفسانیه است. پس نفس به دلیل لطافتش به هر شیئی توجه می‌کند، صورت آن را تصور کرده و با آن متحد می‌شود.» (۲۵)

○ نکته سی‌ام پذیرش اتحاد عاقل و معقول به تسلیم در برابر اصول حکمت متعالیه و عدول از طریقه جمهور، بستگی دارد. از جمله این اصول می‌توان از حرکت جوهری، اصالت وجود، تشکیک وجود، رجوع هر علمی به علم حضوری و اصول فراوان دیگر نام برد.

○ نکته سی و یکم حکیم الهی، ملاصدرا خود را مبتکر اصلی برهان تضایف می‌داند و افتخار می‌کند که این مسأله را تنقیح و تبیین نموده است. قبل از او حتی بزرگان حکمت، یعنی بوعلی و بهمنیار و شیخ اشراق و خواجه طوسی به این مطلب شریف و عظیم پی نبرده‌اند. ملاصدرا این قاعده را با تضرع و ابتهال به درگاه خدا بدست آورده است. (۲۶)

○ نکته سی و دوم صورت معقول مجرد از ماده، همیشه معقول است، هر چند عاقل مغایر با خود نداشته باشد.

○ نکته سی و سوم مناط معلولیت و معقولیت، مجرد از ماده است؛ چون علم، حضور است و صورت مادی، حضور فی نفسه ندارد.

○ نکته سی و چهارم معقول بالفعل، معقول است؛ هر چند عاقلی در خارج از ذاتش نباشد، یعنی با فرض عدم همه اغیار، باز معقول است، و معقولیت، منتزع از ذات او است.

○ نکته سی و پنجم برهان تضایف علاوه بر این که

○ نکته بیست و یکم ملاعبده‌الله زنوزی که از دانشمندان قرن سیزده هجری و از شاگردان بزرگ آخوند ملاعلی نوری است، در «لمعات الهیه» به تفصیل درباره اتحاد سخن گفته است. او معتقد است که چه در علم نفس به خود- که مغایرتی بین طرفین نیست- و چه در علم نفس به خارج از ذات خود، اتحاد هست. (۲۳)

○ نکته بیست و دوم مقصود از عاقل و معقول، نفس و صورتهای عقلیه و ادراکیه است که معقول بالذات هستند، نه معقولات بالعرض که وجودهای عینی و خارجی‌اند.

○ نکته بیست و سوم اتحاد عاقل و معقول اختصاص به قوه عاقله و مرحله تعقل ندارد؛ بلکه در مراحل حاس و محسوس، خیال و متخیل، واهمه و موهوم نیز مورد بحث و نزاع است.

○ نکته بیست و چهارم مسأله اتحاد عاقل و معقول و اختلاف در آن، در مرحله علم حصولی، یعنی علم ذات به اشیای خارج از ذات، مطرح است. در علم حضوری به نفس، تعدد و تغایری بین عاقل و معقول نیست. در آنجا «وحدت» است و دیگر نوبت به «اتحاد» نمی‌رسد.

○ نکته بیست و پنجم نفس، حقیقتی واحد، صاحب مراتب و دارای قوای متعدد و فراوان است و کثرت آن تشکیکی است.

○ نکته بیست و ششم نسبت نفس به صورتهای عقلی و ادراکی، شبیه نسبت ماده به صورت است، مانند نسبت جوهر به عرض. یعنی نفس، امری متصل و تام نیست و صرفاً اعراض را- مثل نقوش و خطوط روی صفحه- نمی‌پذیرد.

○ نکته بیست و هفتم مقصود از اتحاد، اتحاد بحسب الوجود است نه بحسب المفهوم، چون مفاهیم معقولات با مفهوم عاقل متغایر است؛ اما وجود این دو یکی است.

○ نکته بیست و هشتم اتحاد نفس با معقولات، شبیه اتحاد ماده و صورت است؛ بلکه بنا بر رأی ملاصدرا برتر و بالاتر از آن است. (۲۴)

○ نکته بیست و نهم حکیم سبزواری انگیزه کسانی

شیخ الرئیس را براساس تقریر صاحب «محاکمات» بیان می کند و سپس سه اشکال بر او وارد می کند.

○ نکته سی و نهم سخن شیخ اشراق در «مطارحات» در ابطال اتحاد چنین است: «ثم الجوهر الشاعر بذاته منک لیس مما یتجدد کل وقت بل هوشی واحد ثابت قبل الصورة و معها و بعدها، والصورة امر یحصل مع بقائه، فانک انت انت مع الادراک و دون الادراک؛ فلامعنی للاتحاد». (۲۹)

○ نکته چهلتم حکیم سبزواری، برای اثبات اتحاد عاقل و معقول، شش برهان که برخی را می توان مؤید نامید - اقامه کرده است. این براهین در تعلیقه او بر اسفار مذکور است. شیخ الرئیس نیز چهار برهان برای ابطال اتحاد بیان فرموده است که در کتب شفا و اشارات مرقوم است.

در اتحاد عاقل و معقول جاری است، در سایر ادراکات و همیه و خیالیه و حسیه نیز جریان دارد. (۲۷)

○ نکته سی و ششم حکیم سبزواری در بیان یکی از مواردی که در آن برهان تضایف را نام می داند می گوید: اگر در اثبات اتحاد عاقل و معقول به برهان تضایف تمسک شود و مراد از اضافه، اضافه اشراقیه وجودیه باشد و معقول بالذات را نیز وجود رابط بدانیم، در این صورت، برهان تضایف تمام خواهد بود.

○ نکته سی و هفتم از مواردی که مرحوم سبزواری از برهان تضایف برای اثبات اتحاد عاقل و معقول استفاده کرده، این سخن اوست

«ما غیر معقولیه حصولا
لم یلف عقل عاقل معقولا». (۲۸)

○ نکته سی و هشتم ملا نظر علی گیلانی که از بزرگان حکمت است، ابتدا در رساله تحفه، برهان

● یادداشتها

- ۱- الاشارات والتنبیهات جلد ۳، نمط ۷، فصل ۷.
- ۲- همان، ص ۲۹۵.
- ۳- نهایه الحکمه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۶۳.
- ۴- حسن زاده آملی، حسن عبون مسائل النفس، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۵۳۴-۵۳۳.
- ۵- عقل در حکمت مشاء (از ارسطو تا ابن سینا)، ص ۱۰.
- ۶- حنا الفاخوری و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۶۷.
- ۷- همان، ص ۳۹۷.
- ۸- الهیات شفا، مقاله ۸، فصل ۵، ص ۵۷.
- ۹- الاشارات والتنبیهات، ج ۳، نمط ۳، ص ۳۱۴.
- ۱۰- المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۳۲۴.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- اسفار، ج ۳، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.
- ۱۳- همان، ص ۲۹۲.
- ۱۴- مفاتیح الغیب، صححه و قدم له محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۴۲۱.
- ۱۵- المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۳۳۲.
- ۱۶- شرح اشارات (تحقیق سلیمان دنیا)، جلد ۳، نمط ۷، ص ۲۶۷.
- ۱۷- اسفار، ج ۳، ص ۳۳۴.
- ۱۸- مجموعه مصنفات شیخ اشراق (تصحیح و مقدمه هنری کرین)، جلد ۱، کتاب التلویحات، ص ۶۸ و کتاب المشارع والمطارحات، ص ۴۷۴.
- ۱۹- جلال الدین آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۷۷.
- ۲۰- اسفار، ج ۳، ص ۳۱۲.
- ۲۱- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۶۴۸.
- ۲۲- شرح منظومه (با تعلیقه استاد حسن زاده آملی)، ج ۲/۱ ص ۱۴۷ و نیز رک به: تعلیقه سبزواری بر اسفار، ج ۳، ص ۳۲۰ و جلد ۶، ص ۱۶۹ و نیز اسرارالحکم (با تعلیقه آیه الله شعرانی)، چاپ اسلامیه، ص ۷۶.
- ۲۳- لمعات الهیه، ص ۲۸۲.
- ۲۴- اسفار، ج ۳، ص ۳۲۱.
- ۲۵- شرح منظومه (با تعلیقه استاد حسن زاده)، ج ۲، ص ۱۴۹.
- ۲۶- اسفار، ج ۳، ص ۳۱۲.
- ۲۷- المشاعر، منهج اول، مشعر هفتم، ص ۲۵۵.
- ۲۸- شرح منظومه، ج ۲/۲، ص ۵۶۷.
- ۲۹- مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۷۴.